

زبان‌شناسی حقوقی (نظری و کاربردی)

فردوس آقا گل‌زاده. تهران: علم، ۱۳۹۱. چاپ دوم، ۴۰۴ صفحه.

۱. بررسی شکلی

زبان‌شناسی را از آن منظر می‌توان یک رشته بسیار پرتفردار و پویا دانست که در سال‌های اخیر گرایش‌های کاربردی آن اگر نه بیشتر، حداقل کمتر از رهیافت‌ها و چالش‌های صرفاً نظری آن نبوده است. این رشته مطالعاتی و دانشگاهی پُر بار و بار، در چارچوب حوزه «زبان‌شناسی کاربردی»، توانایی امتزاج و نقش‌آفرینی بینارشته‌ای و بیناحوزه‌ای فراوانی یافته است. یکی از زیرمجموعه‌های مطرح زبان‌شناسی کاربردی، «زبان‌شناسی حقوقی» است.

زبان‌شناسی کاربردی و جلوه‌های متنوع آن در کشور ما در مسیری رو به رشد قرار دارد و طی پنج سال اخیر، زبان‌شناسی حقوقی هم رشد چشم‌گیر و قابل توجهی داشته است. زبان‌شناسی حقوقی که به نام‌های دیگری مانند زبان‌شناسی قضایی یا زبان‌شناسی قانونی نیز شناخته می‌شود، یکی از حوزه‌های رو به رشد زبان‌شناسی کاربردی است که دستاوردهای ملموس و سودمندی در عرصه‌های اجتماعی داشته است و می‌تواند به عنوان نمونه‌ای از تأثیرگذاری زبان‌شناسی بر زندگی روزمره افراد و جوامع مطرح گردد. این تأثیرگذاری در راستای هدف بزرگ تحقق عدالت نیز هست و اصولاً زبان‌شناسی حقوقی همواره به دنبال گسترش عدالت قضایی به‌ویژه برای آن دسته از افرادی است که به هر دلیل از جمله تبعیض زبانی یا ناتوانی در بیان منویات درونی خود با اجحاف روبه‌رو می‌شوند.

از همین منظر می‌توان کتاب «زبان‌شناسی حقوقی (نظری و کاربردی)» را اثری قابل اعتنا و مهم دانست، زیرا که مسیری ناپیموده و کاربردمحور را فراروی مخاطبان متعددی قرار می‌دهد که الزاماً ممکن است زبان‌شناس هم نباشند. این اثر در قالب یک کتاب مستقل، دغدغه خاطر خود را بر معرفی جنبه‌های متعدد نظری و عملی زبان‌شناسی حقوقی معطوف نموده است. پیش از این سرکار خانم دکتر اعظم استاجی در حوزه زبان‌شناسی حقوقی، مقاله‌ای ترجمه کرده بودند.

هدف از نگارش کتاب، چندان تصریح نشده است. کتاب مقدمه جداگانه ندارد، اما در ابتدای فصل دوم، سوم و سیزدهم مقدمه وجود دارد. کتاب، چهارده فصل دارد، اما تنها در سه فصل مقدمه دیده می‌شود و به‌نوعی یکدستی در ساختار کتاب وجود ندارد. فهرست مطالب به‌صورت اجمالی آورده شده است، زیرا تعداد زیاد زیرعنوان‌ها اجازه نمی‌دهد که آنها را به‌صورت کامل در فهرست کتاب ارائه کرد. کتاب دارای جدول و نمودار است. در کتاب حاضر خلاصه وجود ندارد و این موضوع با توجه به آنکه مقدمه نیز در همه فصول وجود ندارد، طبیعی به نظر می‌رسد. اگر قرار است این کتاب یک منبع دانشگاهی باشد، بهتر است در انتهای هر فصل، نتیجه و تمرین مناسب آن فصل وجود داشته باشد که چنین نیست. به علاوه در این کتاب، هیچ پیشنهاد پژوهشی وجود ندارد؛ در حالی که از کتابی که قرار است به عنوان منبع دروس دانشگاهی معرفی گردد، انتظار می‌رود پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آینده ارائه دهد تا افراد تازه‌کار در این حوزه، افق پیش‌روی بهتری داشته باشند.

منابع در آخر کتاب آمده است، نه انتهای هر فصل؛ اما به نظر نمی‌رسد این موضوع مشکلی به‌وجود آورد. در این کتاب، نمایه وجود ندارد. طرح جلد نیز گویا و مناسب زبان‌شناسی حقوقی و کاربرد آن نیست.

۲. بررسی محتوایی

ویراست دوم کتاب در چهارده فصل و چهارصد و چهار صفحه تألیف گردیده و توسط انتشارات علم منتشر شده است. فصول اول تا سوم کتاب که به لحاظ حجم حدود یک‌چهارم نخست کتاب را تشکیل می‌دهد، به معرفی رویکرد زبان‌شناسی حقوقی می‌پردازد. فصل نخست کتاب به تعریف و تبیین زبان‌شناسی کاربردی به عنوان خاستگاه و رستگاه زبان‌شناسی حقوقی اختصاص دارد و می‌کوشد به زبانی فنی اما ساده، گستره زبان‌شناسی کاربردی را به خواننده معرفی کند.

فصل بعد به تعریف و تحدید حوزه مطالعاتی زبان‌شناسی حقوقی می‌پردازد و ضمن بحث مختصر درباره دلیل رجحان معادل «زبان‌شناسی حقوقی» بر دیگر شقوق و گزینه‌های محتمل، مصداق‌هایی ملموس و عینی از کاربرد زبان‌شناسی حقوقی به‌ویژه در دادگاه‌های آمریکای شمالی ارائه می‌کند. جالب اینجاست که برخی چالش‌ها و مباحث مطرح در این فصل کتاب که به نقل از پژوهش‌های خارجی است، در سال‌های بعد در کشور ما نیز به کانون توجه زبان‌شناسان و حتی پژوهشگران حوزه حقوق مبدل شد. از جمله این موارد می‌توان به بحث درباره نام‌ها و نشان‌های

تجاری و سوءاستفاده از نام‌های یک نشان خوش‌نام و صاحب شهرت در نام‌گزینی کالاهای جدید اشاره کرد که همواره موضوعی چالش‌برانگیز در حوزه زبان‌شناسی حقوقی بوده است.

فصل سوم کتاب به معرفی مفاهیم نظری و ادبیات زبان‌شناسی حقوقی می‌پردازد و برخی مفاهیم اصلی مانند کلاهبرداری، جرم، زبان تبلیغات و مسئولیت حقوقی مترتب بر آن را تعریف می‌کند. از میانه فصل و با آغاز تعریف زبان‌شناسی حقوقی و مصادیق کاربرد آن در دادگاه‌های انگلستان و آمریکا، کتاب وارد موضوع اصلی بحث خود می‌شود و با استفاده از آثار کلاسیک و مهم این حوزه از جمله آثار شای، اولسن و کولتهارد به تبیین چارچوب این حوزه می‌پردازد.

کتاب از فصل چهارم وارد مباحث عملی‌تر می‌شود و جلوه‌های کاربردی زبان‌شناسی حقوقی را فراروی مخاطب می‌گشاید. هر یک از این فصل‌ها به یک موضوع کاربردی زبان‌شناسی حقوقی می‌پردازد که سعی دارد به طور مجزا و در کنار یکدیگر، تصویری جامع از جنبه‌های کاربردی این رویکرد را به نمایش بگذارد. فصل چهارم کتاب به عنوان نمونه، به بررسی رابطه تعاملی و دیالکتیکی نظام زبان در مقابل نظام حقوق می‌پردازد و به‌ویژه مبحث مربوط به ترجمه و ترجمه هم‌زمان در این فصل بسیار جالب و جذاب است.

کاربرد سطوح مختلف زبانی در تحلیل و کاربرست رویکرد زبان‌شناسی حقوقی در فصول بعدی کتاب نیز استمرار می‌یابد و رابطه زبان و قدرت، کاربرد آواشناسی و واج‌شناسی در نظام حقوقی، کاربرد دستور زبان و ساخت‌واژه در نظام حقوقی، کاربرد معنی‌شناسی، تحلیل گفتمان و کاربردشناسی در نظام حقوقی و در نهایت کاربرد گویش‌شناسی، جامعه‌شناسی و سبک‌شناسی در نظام حقوقی، فصول آتی کتاب را شاکله می‌بخشند.

نویسنده در بخش سوم کتاب به تجارب عملی کاربرست این رویکرد در جوامع و فضاهای مختلف زبانی می‌پردازد و در تکمیل بخش‌های پیشین، نمونه‌های عملی را به علاقه‌مندان پژوهش در این حوزه معرفی می‌کند. پایان‌بخش کتاب نیز معرفی اجمالی پژوهش‌های جدید در زمینه موردنظر کتاب است و یک واژه‌نامه انگلیسی به فارسی، پایان‌بخش این اثر است.

در این کتاب، تحلیل‌های علمی وجود دارد که برخی از آنها خوب است، اما در کنار آن مطالب ترجمه‌شده بسیار است، مانند فصل یازده که به‌کلی ترجمه است. این موضوع، کتاب را از حالت تألیف خارج کرده و صورت یک اثر گردآوری‌شده را به آن داده است.

در این اثر از پایان‌نامه‌های مختلفی استفاده شده است. یکی از ویژگی‌های پایان‌نامه، نوآوری در آن است، مانند پایان‌نامه فرازنده‌پور که در آن الگوی خلاق ارائه شده است. این ویژگی تا

حدی در این کتاب بارز است که شاهد آن هستیم که چند صفحه متوالی از اثر دیگری، بدون کوچک‌ترین تغییری در آن گنجانده شده است (صص ۳۵۷-۳۵۹؛ ۳۵۱-۳۵۵ و موارد بسیار دیگر).

داده‌ها و اطلاعات کتاب تا حدودی به‌روز است. اما دسترسی نویسنده محترم به همه منابع فهرست‌شده به‌احتمال زیاد میسر نبوده است. واژه‌نامه آخر کتاب، اصطلاحات تخصصی را ارائه کرده است. هرچند نمی‌توان ادعا کرد که این واژه‌نامه کامل است، درمجموع مناسب است. هرچند کمبودهای محتوایی در متن دیده می‌شود، محتوا با عنوان و فهرست هم‌خوانی دارد. اما همان‌طور که گفته شد، برخی عناوین بدون در نظر گرفتن ارتباط آنها با موضوع کتاب گنجانده شده است و بسیاری از مفاهیم فاقد مثال هستند. نویسنده از علائم مختلف نگارش و ارجاع‌دهی استفاده کرده است و چندگانگی در متن دیده می‌شود. نمونه‌ای از این موارد به قرار زیر است:

ردیف	موضوع	مورد
۱	یکدست نبودن نگارش	در برخی موارد بعد از عنوان دونقطه وجود دارد. در برخی موارد به‌هیچ وجه چیزی وجود ندارد. برای برخی از عنوان‌ها عدد گذاشته شده است. گاهی عدد وجود دارد؛ مانند صفحه ۱۹۸ که برای تیتیر، عدد دو گذاشته شده است، در صورتی که عدد یک پیش از آن وجود ندارد. در برخی موارد ابتدای عنوان ستاره وجود دارد و گاهی عدد. یعنی یکدست‌نبودن در اینجا نیز به چشم می‌خورد.
۲	در متن جمله‌هایی وجود دارد که ویرایش نشده‌اند.	مانند جمله زیر در صفحه ۲۱۲: «بنابراین او قصد داشت نمونه دیگری که دلالت بر وجود مشکلات ارتباطی می‌کند و در تکمیل نمودن فرم های گمرکی و یا سایر فرم های رسمی بیشتر خود را نشان می‌دهد، سطح دانش زبانی مسافران خارجی و نوع و سطح واژه، ترکیبات و جملاتی است که در فرم های رسمی آمده است.» یا مانند جمله زیر در صفحه ۲۲۶: «معمولاً کل مباحث معنی‌شناسی حول این تعریف این تعریف می‌خواهد نشان دهد که...»
۳	در برخی صفحات برای واژگان ناآشنا پاورقی نیامده	انگلیسی کونیزلند (ص ۳۰۰)، اویانادل و سامانیگو (ص ۲۱۵)، هیپوگلاس (ص ۲۱۵)

ردیف	موضوع	مورد
	است.	
۴	یکدست‌نبودن نگارش اسامی ترجمه‌شده	در صفحه ۲۹۳ نوشته شده «السون» و در جایی دیگر مانند صفحه ۲۹۷ نوشته شده «السن». مک منامن در صفحه ۲۱۰ و مک منامین در همان صفحه. هرفرد در صفحه ۲۲۷ و هرفرد در صفحه ۲۲۶ برای Hurford
۵	یکدست‌نبودن موارد ارجاع داخل متن	لوی (۱۹۹۴، ص ۸) در صفحه ۲۱۴ و السون (۲۰۰۴: ۵۵-۵۱) در صفحه ۲۷۸ و (حق نثار فرد، ۱۳۸۶) در صفحه ۲۶۷.
۶	بی‌دقتی در ارجاع-دهی	مانند صفحه ۳۵۹ صفحه ۳۳۲ و بسیاری دیگر که معلوم نیست از کجا شروع و به کجا ختم می‌شود.
۷	یکدست‌نبودن ارائه حروف اختصاری	اگر «ق» بیانگر قاضی و «ک» بیانگر نام خانوادگی متهم باشد، بهتر است برای وکیل نیز حرف اختصاری داشته باشیم. به‌علاوه بهتر است به‌جای «ک» برای متهم، «م» نوشته شود تا با نمونه‌های دیگر هماهنگ باشد.

۳. ارزشیابی کلی و پیشنهادها

عناوین و طبقه‌بندی موضوعات مختلف کتاب نیازمند نظم و انسجام بیشتری است. انتظار می‌رود نیازهای زبان‌شناختی و حقوقی را برای حقوق‌دانان و زبان‌شناسان رفع کند که چنین نیست. برای زبان‌شناسی که قصد دارد در این حوزه کار کند، لازم است که اطلاعات اولیه در زمینه حقوق به او معرفی شود؛ در جهت مقابل برای حقوق‌دانی که اطلاعات زبان‌شناختی ندارد نیز لازم است که اطلاعات زبان‌شناختی با قلمی روان به او ارائه شود.

این اثر فاقد اطلاعات اولیه حقوقی است و گاهی مفاهیم زبان‌شناختی بدون انسجام و قلمی روان ارائه شده است. به طور مثال در صفحه ۲۲۸، مفاهیم بنیادی معنی‌شناسی ارائه شده است که در نوع خود جالب توجه است؛ اما درباره ضرورت آن صحبتی نشده است و ارتباط این مفاهیم با مطالب قبلی و بعدی در نظر گرفته نشده است، به‌نحوی که گویی این مطالب بدون درنظرگرفتن انسجام و نیاز اثر به آن، جزء عناوین درنظر گرفته شده است. در این صورت طبیعی است که عناوین جزئی نیز فاقد انسجام و ارتباط لازم باشند.

در صفحه ۲۳۷، ۲۳۸ و ۲۳۹، اهم موضوعات تحلیل گفتمان، تولید متن و مطالب دیگری ارائه شده است که می‌تواند مفید و راه‌گشا باشد، به‌ویژه برای حقوق‌دانان تا بتوانند افق مناسبی نسبت به موضوع داشته باشند؛ اما برای آنها توضیح و مثال ارائه نشده است. نویسنده می‌توانست با تقسیم‌بندی و تیتردهی مناسب مطالب، کاربرد آنها را نشان دهد، اما در این حالت تنها مجموعه‌ای از اطلاعات بدون مشخص بودن کاربرد آنها ارائه شده است. درکل ویرایش و بازبینی ساختاری و ادبی کتاب و ارائه نمونه‌هایی از زبان‌های ایرانی پیش از ارائه اثر به عنوان درس دانشگاهی توصیه می‌شود.